نگاه

مجموعه‌داری خصوصی یا حمایت از هنر؟

ترانه سلطانی

هنر همواره تحت تاثیر مخاطبان هنری، نهادهای حمایتی یا حامیان هنر بوده است. کمتر هنرمندی وجود داشته که اثر هنری را صرفا خلق کرده و تمایلی به نمایش آن نداشته باشد. در نتیجه، هنر با جامعه و مخاطب در ارتباط است. این ارتباط می‌تواند کاملا دوسویه باشد که دراین‌باره نظرات جامعه‌شناسانه بسیاری وجود دارد. پیر بوردیو در یکی از همین نظرات عنوان می‌کند خاستگاه طبقاتی، اجتماعی و همچنین سطح تحصیلات افراد در برخورد با هنر تأثیرگذار است و این امر منجر به ایجاد یک نابرابری، بیش از هرجای دیگری در عرصه هنرهای والا می‌شود. از نظر او، عشق به هنر تا حدودی محصول شرایط اجتماعی‌ای است که فرد در آن قرار دارد.

یکی از مواردی که به نابرابری طبقاتی ختم می‌شود، سرمایه اقتصادی است. متأسفانه هنر و بهره‌مندی از آن تا حدودی متعلق به طبقه خاصی از جامعه است. البته این طبقه‌بندی نسبت به گذشته کمتر شده و ما شاهد ورود مخاطبان گسترده‌تری به هنر هستیم. اما آنچه هنوز از اهمیت بالایی برخوردار است، نیازمندی هنر و هنرمند به حمایت و درواقع سرمایه اقتصادی است.

همان‌طورکه می‌دانیم، هنر در گذشته تحت حمایت دربار و اشراف بوده و در دوران رنسانس این حمایت‌ها اوج گرفته و افرادی مانند خاندان مدیچی به بزرگ‌ترین حامیان هنر تبدیل می‌شوند و این امر دوران شکوهمندی در تاریخ هنر را رقم می‌زند. اهمیت وجود حامیان هنر در طول تاریخ قابل انکار نیست و تا امروز که سرمایه‌داران و افراد مشهور به این جرگه پیوسته‌اند و یا به قول چارلز بیرد حمایت میلیونرها از هنر آغاز شده، ادامه دارد. ورود حامیان جدید به هنر منجر به تغییراتی در جهان هنر شده که در یادداشت‌های آینده بررسی خواهد شد اما آنچه اکنون اهمیت دارد، لزوم استمرار حمایت از هنر برای مانایی آن است.

حمایت از هنر در ایران سابقه چندان طولانی‌ای ندارد. احتمالا از اواسط قاجار، با ورود دنیای مدرن به هنر ایران و تحصیل تعداد زیادی از افراد در کشورهای اروپایی، مجال آشنایی بیشتری با هنر در کشور فراهم شد. درنهایت در دوران پهلوی، اوج حمایت هنری از هنرمندان و آثار هنری در ایران رقم خورد که در نتیجه آن، موزه هنرهای معاصر، فرهنگ‌سراهای مختلف، بورسیه هنرمندان مختلف، خرید آثار هنری هنرمندان و بسیاری فعالیت‌های دیگر شکل گرفت.

در این بازه زمانی، هنر ایران فرصتی یافت تا وارد بازارهای جهانی، آرتفرها و حراجی‌های مهم جهان شود و هنرمندان ایرانی در جهان شناخته شوند. در مقیاسی کلی، حمایت از هنر منجر به رشد و اعتلای هنری می‌شود و همچنین فرصت تولیدات خلاقانه را به هنرمند می‌دهد. در بیشتر مواقع، مبلغ فروش اثر هنری صرف تولید اثر بعدی هنرمند می‌شود. پس با این حمایت حداقل امکان استمرار فعالیت هنرمند فراهم می‌شود. فعالیت بیشتر هنرمند می‌تواند منجر به بروز خلاقیت و ساخت جهان جدیدی در آثار او شود و این امر هنر را از رکود و یا تولید آثار قدیمی و تکراری دور کرده و منجر به اغنای هنر روز می‌شود.

بعد از انقلاب حمایت از هنر به حداقل رسید تا سرانجام در دوران ریاست دکتر سمیع‌آذر و با حمایت موزه هنرهای معاصر، دوران جدیدی در هنر ایران آغاز شد. در این دوران، گالری‌های بیشتری تأسیس شد و امکان نمایش آثار و ارتباط بیشتر با مخاطب فراهم شد. نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی مختلفی از هنرمندان جوان برگزار شد و موزه هنرهای معاصر شروع به خرید آثار هنری هنرمندان جوان کرد که این خود موجب رونق فضای هنری شد. در نتیجه همین ارتباط بیشتر و پویایی فضای هنری روز، مخاطبان بیشتری به جامعه تجسمی راه یافتند و توجه بخش خصوصی و افراد مستقل به هنر جلب شد و تعداد مجموعه‌داران آثار هنری افزایش یافت.

سوانا بغوزیان در مقاله‌ای مجموعه‌داران هنری را به چند دسته تقسیم‌بندی می‌کند که شامل هنرمند-مجموعه‌دار، کیوریتور-مجموعه‌دار، مجموعه‌داران آثار هنری و موزه‌های خصوصی، آرشیوکنندگان و علاقه‌مند-سرمایه‌گذار می‌شود. در این بین ما شاهد رشد گروه علاقه‌مند-سرمایه‌گذار در هنر هستیم. این رشد، می‌تواند نتیجه سال‌ها تلاش برای شناساندن هنر به گروه‌های مختلف جامعه و کم‌رنگ‌کردن فاصله بین هنر و آحاد جامعه باشد. هنر مانند گذشته مختص گروه خاصی نیست و این روزها مخاطبان بیشتری در برنامه گالری‌ها شرکت می‌کنند.

علاقه‌مند-سرمایه‌گذار معمولا هنگام خرید دو رویکرد مختلف دارد: یا بنا به علاقه‌مندی، سلیقه شخصی و احساسی که اثر در او ایجاد می‌کند خرید می‌کند، یا برای سرمایه‌گذاری. پژوهشی نشان داده که مجموعه‌داری آثار هنری و زندگی در این فضا، سبب می‌شود خلاقیت، حال خوش و قدرت تفکر انتقادی در افراد افزایش پیدا کرده که روی شاخص کیفیت زندگی تاثیرگذار است و نشان می‌دهد خرید براساس ذوق و سلیقه موجب افزایش استانداردهای زندگی می‌شود.

اما برای گروه دوم، جنبه اقتصادی و سرمایه‌گذاری اثر مهم‌تر خواهد بود. در قسمت سرمایه‌گذاری با توجه به شرایط نامساعد اقتصادی، نوسانات ارز، طلا، ملک و...، سرمایه‌گذاری آثار هنری روشی مطمئن‌تر، کم‌ریسک‌تر و احتمالا با حاشیه سود کمتر است. اما این دسته از مجموعه‌داران معمولا سراغ آثار مستر رفته و اثر هنری تثبیت‌شده‌تری را انتخاب می‌کنند که این امر فرصت حمایت از نسل جوان را کمتر می‌کند یا حتی ممکن است سبب شود سلیقه عمومی این افراد روی هنر روز تأثیر بگذارد که این خود نیازمند یک یادداشت مفصل است. اما مهم این است که جنبه تجارت از جنبه هنری مسئله پیشی نگیرد.

به عنوان نتیجه‌گیری، هنر، امروز و در نبود حمایت دولتی و رکود اقتصادی به حامی نیاز دارد. همان‌طورکه بررسی شد، حمایت از هنر منجر به شکوفایی آن و در ساده‌ترین حالت، امکان تداوم تولید آثار هنری و غنای فرهنگی را فراهم می‌کند. مجموعه‌داری خصوصی می‌تواند نقش حمایتی کوچکی ایفا کرده و یا باعث آشنایی افراد بیشتری با هنر شود و یا همان‌طورکه این روزها شاهد آن هستیم، منجر به گسترش همکاری گالری‌ها با این مجموعه‌داران و برگزاری نمایشگاه‌هایی از مجموعه شخصی این افراد شود.

عکس‌ها انعکاس دیدنی‌ها نیستند

جستاری به مناسبت رونمایی از کتاب عکس‌های رضی میری در حیاط نشر نظر و نمایش عکس‌های‌شان در گالری آریا

فاروق مظلومی
منتقد

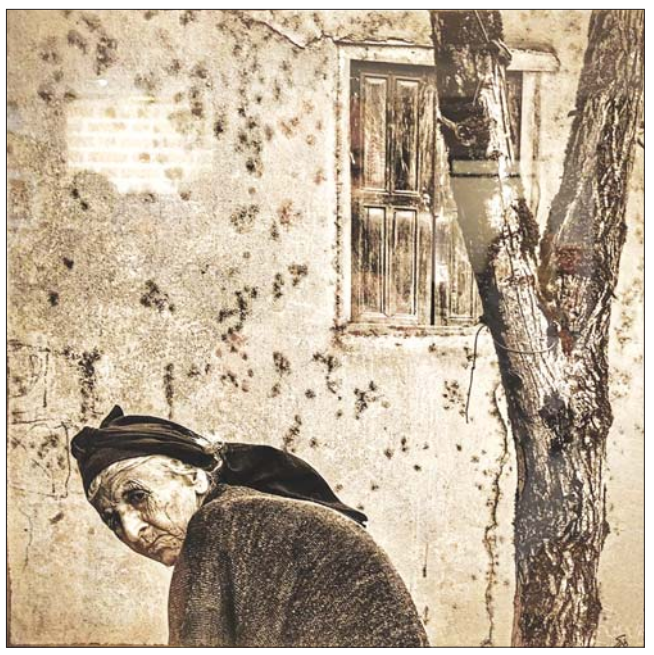

جستارنویس بیشتر از جواب، به سؤال فکر می‌کند؛ ازاین‌رو آزادی و عدم قطعیت را در جستارها حس می‌کنیم.

از نظر منتقدانی مثل کلمنت گرینبرگ ۱۹۰۹-۱۹۹۴ و سوزان سانتاگ ۱۹۳۳-۲۰۰۴ و تا حدی ایمانوئل کانت ۱۷۲۴-۱۸۰۴ اثر هنری درباره چیزی است که نمی‌دانیم چیست. فقط حس می‌کنیم همان چیزی است که ژیل دلوز ۱۹۲۵-۱۹۹۵ آن را sense می‌نامد. قطارکردن اسم چند متفکر معروف، آن‌هم خارجی در ابتدای متن، عملی ضعیف است، اما چه کنیم تا می‌خواهیم حرف بزنیم، می‌پرسند چه کسی این حرف را زده است؟

نظریه‌ای دیگر هم از بزرگان [French theory] می‌گوید هر سوژه‌ای [در اینجا ذهنیت] در یک ابژه [در اینجا مدیومی مثل عکس] امکان بیان دارد. مثلا ما حسی را که از جمله [مرگ حواست را پرت کرده است] می‌گیریم، از هیچ نقاشی یا عکس و... نخواهیم گرفت، پس این جمله عرصه رخداد ادبیات است، ولی جمله [یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان] ادبیات نیست، چون مابازای تصویری دارد و مفهوم است.

این تئوری به امر واقع لاکانی هم نظر دارد، چراکه هنر را امر واقع می‌داند که ما را به یک عرصه ناشناخته و در نتیجه گیجی‌آور و اضطراب‌زا پرت می‌کند.

اگرچه امانت‌دار فکر دیگران بودن پسندیده است. اما بیاییم با مغز دیگران نیندیشیم.

اگر در یک عکس چیزی باشد که در یک داستان یا روایت ساده هم هست، آیا اصالت عکس زیر سؤال نمی‌رود؟ سؤال معکوس هم قابل طرح است؛ یعنی داستان هم باید کاری بکند که در توانایی عکس نیست. نکته اینجاست که مرکز فرماندهی مغز با ساختن داستان برای عکس‌ها می‌خواهد آنها را از تسلط چشم [بدن] دربیاورد و به تسلط خود دربیاورد؛ تسلطی که محصول هزاران نظام دیکتاتوری مثل تاریخ و آموزش است. برای گیج‌شدن بیشتر و جستارمندی متن این قسمت را با یک سؤال تمام کنیم. عکاسی کار چشم است یا مغز یا هر دو؟ اما حواس‌مان باشد که تا نگاه نکنیم، نمی‌بینیم. نگاه عمل چشم است و دیدن عمل مغز.

سؤال دیگر اینکه وقتی اسم یک کتاب و نمایشگاه عکس، گسل است، چه چیزی به ذهن متبادر می‌شود؟

بله، درست است. یا این عکس‌ها فضایی برای مشاهده گسل‌های زمین است یا مفهوم ایفادی از گسل، در عکس‌ها مصداق پیدا کرده است.

پاسخ اول مردود است، چون آقای رضی زمین‌شناس نیستند. اما پاسخ دوم با خواندن بیانیه نمایشگاه به قلم آقای امیر نصری، مشکوک به صحت است.

آقای نصری خیلی باسواد هستند؛ ازاین‌رو امر محسوس را فدای امر معقول می‌کنند. نشان به آن نشان که در بیانیه نمایشگاه ترسیمات آقای رضا عابدینی در گالری دستان، فضای خلوت در خوشنویسی را فضای منفی و فضای جلوت را فضای مثبت دانسته بودند.

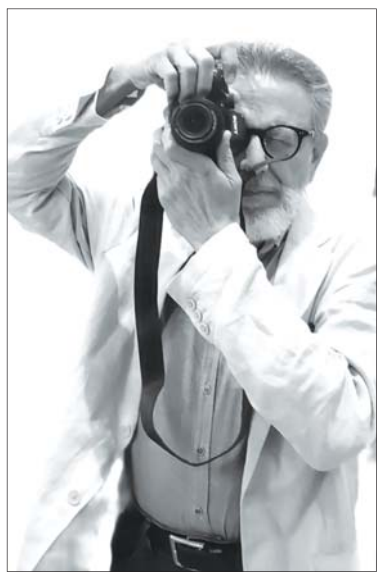

فضای جلوت یا همان خط‌نگاشته به واسطه قدرت رنگ، در مقایسه با فضای خلوت -سفیدی میان خطوط- نمود بیشتری دارد، اما این فقط بخش معقول [در اینجا دیدنی] خط است.

اتفاقی که فضای جلوت را می‌سازد، به دلیل خاموشی مطلق مغز انسان در آن، مولد فضاهای حساس بسیار قدرتمند می‌شود. یک سیاه‌مشق را ویرایش نگاتیوی بکنید تا به عرضِ بنده برسید.

همین اتفاق در نقوش پارچه و قالی ایرانی هم می‌افتد. کاشان که بودم، عکس یک قالی منقوش را ویرایش سیاه و سفید و سپس نگاتیو کردیم. وقتی فضای پنهان بین نقوش ظهور بیشتری پیدا کرد، محشر احساس بود. این رویداد را آقای رضی میری به واسطه آگاهی علمی و عملی و احساسی‌شان به قالی بهتر از همه اشراف دارند. فضاهای پنهان را دریابیم. تاریخ خاورمیانه، تاریخ پنهان‌کاری است. هر چیز مهم در این سرزمین پنهان است. به ادبیات‌مان نگاه کنید، پر از کنایه و استعاره و تلمیح و تشبیه. ما در زمین سرّ زندگی می‌کنیم. نفس و نَفَس‌مان راز است. ما راز هستیم.

ازاین‌رو به دیدنی‌ها شک کنیم. عجیب آنکه آقای نصری در پاراگراف اول به محسوساتی نادیدنی مثل ریتم و نظم اشاره می‌کنند و در پاراگراف دوم به امور رؤیت‌پذیر در عکس‌های آقای رضی می‌پردازند. نگویید نظم و ریتم رؤیت‌پذیر است که با عبارت نظم در بی‌نظمی و ریتم ناریتمی گیر می‌افتیم.

مخلص مطلع کلام اینکه نمایش عکس نیازی به بیانیه و اسم ندارد و احتمالا عکس‌ها خودبیان و خودنام هستند. اگر قرار است که عکس یا نقاشی یا هر مدیوم هنری با اسم، موضوع یا روایت یا کانسپت، من را به همان جهانی که هستم، برگرداند؛ پس فرق هنرمند با خبرنگار و گزارشگر چیست؟ هنر فضای مشاهدات است یا نامشاهدات؟

با قلم می‌شود یک گزارش نوشت یا یک اثر هنری خلق کرد، با دوربین عکاسی هم می‌شود. گزارشی از خیابان یا همان عبارت کیچ تجربه زیسته ارائه داد و می‌شود یک عکس که مصداق هنر و نه گزارش است، گرفت که لحظه‌ایَ ما را از این جهان لعنتی نجات دهد و به یک جهان غیرقابل شناسایی پرت کند [رستاخیز آزادی].

اما چیزی که در عکس‌های آقای رضی حس می‌شود، تفوق عکاسی [امر عکاسانه] بر عکاس است.

قبلا در گفت‌وگویی که با آقای مسلمیان داشتم، عنوان گفت‌وگو را شکست نقاش از نقاشی گذاشتیم. در عکس‌های آقای رضی هم شکست عکاس از عکاسی محسوس است. ایشان مثل اغلب عکاسان صاحب کتاب ایران از پرسپکتیوهای هندی مثلا زاویه‌های از پایین به بالا برای اغراق و تولید هیجان استفاده نکرده‌اند. نماهای متواضع روبه‌رو که اغلب آن پرسپکتیو مرکزی ناقابل را هم ندارند، در بیشتر عکس‌های‌شان دیده می‌شود.

تقریبا تمام عکاسان معروض و معروف در ایران از مواد عکاسی برای عکاسی استفاده نمی‌کنند. درواقع سوءمصرف مواد عکاسی دارند. تولید گزارش با عکس ضروری و مهم است، ولی تولید عکس گزارشی به نام عکاسی هنری مثل این می‌ماند که در زمین فوتبال با توپ فوتبال، والیبال بازی کنیم. عکاسی‌های صحنه‌آرایی‌شده و مفهومی هم که هیجان اروپای بدون هیجان را تأمین می‌کند، ارزش نقد ندارند. آنها بخشی از صنعت جایزه و صنعت فرهنگ هستند. به رسم امانت بگوییم صنعت فرهنگ اصطلاحی از تئودور آدورنو ۱۹۰۳-۱۹۶۹ است. آدورنو لذت‌های آسان فرهنگ را که تولید انبوه دارند و برای فریب و دست‌کاری جامعه توده‌ای استفاده می‌شود، بخشی از صنعت فرهنگ می‌داند که به دلیل تکنولوژی و رسانه ممکن شده است. آدورنو صنعت فرهنگ را برای هنرهای زیبا خطرناک می‌دانست.

تولید عکس‌های زیبای گزارشی به نام هنر عکاسی، عکس‌های ما را در سطح زیبایی [beauty] نگه می‌دارد که هیجان زودگذر و تاریخ مصرف دارند. این‌گونه عکاسی اکتسابی است، قابل آموزش و انتقال است و شخصیت [فردیت] ندارد.

این‌گونه عکس‌ها هیجانات زودگذر یک لحظه از زندگی مردم را منتقل می‌کنند و اگر درگیر هژمونی بازنمایی [تکثیر بی‌وقفه در اینترنت] شوند، موجب تقلیل حساسیت و گاهی حساسیت‌زدایی از رنج و درد مردم می‌شوند و این همان واکسیناسیون مطلوب سرمایه‌داری است. هنر مفهومی و روایی به نام خلق و به کام خالقان سرمایه است.

خوشبختانه عکس‌های آقای رضی با مکثی ضرور خودشان را از امر زیبا جدا می‌کنند.

سخنرانی آقای رضی هم نکات خوبی داشت، به‌ویژه زمانی که گفتند در برابر عکس‌های‌شان مخاطبی مثل همه هستند، نشان دادند که به خودآیینی عکاسی [selfrefrral] اشراف دارند اما چرا آیین‌های زندگی و خیابان را به عکس‌های‌شان تحمیل می‌کنند.

شاید به این دلیل است که ایشان هم مثل ما در فضای مراقبه هنری [curatal] زندگی نمی‌کنند.

کلمه کیوریتور که این روزها از عناوین خودخوانده خیلی‌ها شده است، به یک انسان اشاره نمی‌کند؛ بلکه مجموع فضاهای مادی و انتزاعی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. انسان‌هایی که با آنها معاشرت می‌کنیم، آنچه می‌خوانیم، می‌خوریم، می‌بینیم، می‌خریم و... مراقب‌های هنری ما هستند. اگر نقد یک پدیدار را نشانه ستایش از آن بدانیم، از نقد نمی‌هراسیم.

رویکرد دولت وفاق در بزرگ‌ترین دانشگاه هنر ایران

شرق: شاید نخستین نامه‌ای که دکتر سیمایی‌صراف، وزیر علوم دولت دکتر پزشکیان، دریافت کرد، نامه‌ای بود که از سوی استادان دانشگاه هنر تهران برای او ارسال شده و طی آن اعلام شده بود که استادان دانشگاه هنر تهران بین خود یک نظرسنجی برگزار کرده و اسامی چهار نفر که بیشترین نظرات را به خود جلب کرده بودند و به‌زعم استادان مذکور توانایی ریاست آن دانشگاه را داشتند، به وزیر علوم اعلام شده بود و دکتر سیمایی‌صراف را سر یک دوراهی قرار دادند: او می‌توانست به روش پیشینیان اقدام کرده و اعلام کند انتخاب رئیس دانشگاه از حقوق او و وزارتخانه است و از طریق کمیته‌های چندنفره و رصد افراد گوناگون اقدام کند، یا اینکه با پایبندی به شعار دولت که وفاق و پذیرش نظرات حداکثری بود، نظرسنجی استادان این دانشگاه را محترم شمرده و فردی را که مورد وثوق استادان آن دانشگاه بود به عنوان رئیس دانشگاه انتخاب کرده و منصوب کند. دکتر سیمایی‌صراف روش دوم را انتخاب کرد و برای اولین بار در تاریخ تنها دانشگاه جامع هنر ایران، سه نفر اول از افراد فهرست مذکور را به مصاحبه دعوت کرد و پس از دریافت پاسخ‌های مثبت استعلام از مراجع قانونی، دکتر سیدبهشید حسینی را که نفر اول فهرست نظرسنجی استادان و از ایثارگران و جانبازان دفاع مقدس بوده و هم‌اینک مشاور رئیس سازمان پدافند غیرعامل کشور است و در سوابقش خدمت در نهادهای انقلابی از جمله جهاد سازندگی درج شده و بیش از پنج سال سابقه خدمت در جبهه‌های دفاع مقدس را دارد، برگزید و به عنوان سرپرست این دانشگاه منصوب کرد. این اقدام وزیر علوم از زوایای مختلف قابل بررسی و توجه است. رویکردی که دکتر سیمایی‌صراف در پیش گرفت، از سویی یک اقدام شجاعانه و منطقی بود و از سویی می‌توانست مخاطراتی را برای وزارت علوم رقم زند. لیکن دکتر سیمایی ارزش احترام‌گذاشتن به رأی اکثریت و اعلام پذیرش اینکه اکثریت اعضای یک دانشگاه بیشتر از یک تیم دو یا سه‌نفره قادر به تشخیص توانایی‌های یک فرد برای مدیریت یک مرکز علمی را دارند، بر بروز مخاطرات ارجح دانست و به آن عمل کرد؛ اقدامی که موجی از شوروشعف و شادمانی و حس اعتبار را در دانشگاه هنر تهران رقم زد و بسیاری را که از همه مسئولان و وزارتخانه، به ویژه در انتخاب رئیس پیشین این دانشگاه دلسرد و ناراحت بودند، برانگیخت و خونی دوباره را در رگ‌های این دانشگاه به جریان انداخت. هرچند تیمی که از مدیریت این دانشگاه خلع شده بودند به این امر راضی نبودند و تلاش کردند با پرونده‌سازی برای سرپرست جدید این دانشگاه او و وزارت علوم را مورد هجمه قرار داده و وزیر را مجبور به بازپس‌گیری حکم خود کنند و حتی او را به مجلس فراخواندند، لیکن در مجلس مشخص شد تمامی مراجع قانونی که مسئول رسیدگی به استعلامات هستند برای انتصاب دکتر حسینی پاسخ مثبت ارائه کرده و پرونده‌سازی و هیاهوی تیم مذکور بیشتر از یک جوسازی نبوده است و دکتر سیمایی‌صراف بر انتخاب خود و فرایند طی‌شده از نظرسنجی تا انتصاب نهایی تأکید کرد و راه جدیدی را تحت عنوان «وفاق از طریق اعتماد به نظر اکثریت اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها» گشود که آن را می‌توان «بلوغ مدیریتی» وزارت علوم دانست و به آن احترام گذاشت؛ چراکه این رویکرد می‌تواند یکصدهزار عضو هیئت‌علمی دانشگاه‌های ایران را به عنوان رکن تأثیرگذار در مدیریت محل خدمت خود، مسئولیت و اعتبار بخشد و همین رویکرد قطعا در کارآمدی و نشاط اعضای هیئت‌علمی تأثیرگذار خواهد بود. هرچند این رویکرد عواقب ناخوشایندی را می‌تواند برای وزارت علوم و رؤسایی که طی این فرایند انتخاب می‌شوند ایجاد کند. به عنوان مثال در دانشگاه هنر عده‌ای حاضر به پذیرش فرایند طی‌شده نبوده و تلاش کرده‌اند از طرق مختلف از جمله رسانه‌ها و دو نفر از نمایندگان مجلس برای دکتر حسینی پرونده‌سازی کرده و از طریق تحریک احساسات عمومی بر وزارت علوم و شورای‌عالی انقلاب فرهنگی فشار وارد کنند تا یا حکم او بازپس‌گیری شود، یا اینکه در شورای‌عالی انقلاب فرهنگی تأیید نشود و همین امر موجب خشم اکثریت اعضای هیئت‌علمی دانشگاه شده. به‌گونه‌ای که آنان در نامه‌ای از دکتر سیمایی‌صراف بابت انتخاب دکتر حسینی و احترام به نظرسنجی خودشان قدردانی کرده‌اند و در پس این نامه به صورت غیرمستقیم دربرابر پرونده‌سازان جبهه‌گیری کرده‌اند و تلاش می‌کنند از آرا و نظر خود صیانت کنند و مسیری را که به همت خودشان و تأیید وزیر علوم گشوده‌اند، همچنان باز نگه داشته و بلوغ مدیریتی ایجادشده را از گزند در امان نگه دارند. گفتنی است در اثر رویدادهای تلخی که در زمان ریاست رئیس پیشین این دانشگاه، دکتر حسنایی، در دانشگاه هنر تهران رخ داده بود و اعضای هیئت‌علمی و کارکنان این دانشگاه را به شکایت واداشته بود، دولت قبل تیمی را برای بازرسی به دانشگاه هنر اعزام و در نتیجه پرونده‌ای تشکیل شد که دولت قبل نیز تصمیم به عزل دکتر حسنایی گرفت و حتی جانشین او نیز مشخص شد. لیکن سقوط هلیکوپتر و شهادت رئیس‌جمهور محترم و ممنوعیت عزل‌ونصب‌های جدید موجب شد دکتر حسنایی و تیم مدیریتی‌اش تا ۲۰ روز قبل بر سر کار باشند؛ اما سطح نارضایتی به‌گونه‌ای بود که اعضای هیئت‌علمی این دانشگاه علی‌رغم حضور رئیس پیشین در رأس کار، اقدام به نظرسنجی و انتخاب رئیس برای خود کردند.

گالری

در حکمی از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

نادره رضایی معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شد

آیین معارفه معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با حضور سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمدمهدی احمدی، مشاور عالی وزیر فرهنگ و برخی از مدیران معاونت امور هنری برگزار شد. در این آیین از زحمات محمود سالاری، معاون پیشین این معاونت، تقدیر و نادره رضایی به عنوان معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی شد. گفتنی است نادره رضایی دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی، از فعالان فرهنگی و اجتماعی و از مدیران صاحب‌ایده و تجربه در حوزه فرهنگی و اجتماعی است. از سوابق او می‌توان به مدیرعاملی هلدینگ انتشارات علمی و فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، مدیرمسئولیت اجتماعی گروه صنعتی ایران‌خودرو، دبیر کمیته اجتماعی شورای شهر، عضو هیئت‌امنای نگارخانه و موزه بانک کارآفرین، مشاور اجتماعی وزیر صنعت، معدن و تجارت و مشاور فرهنگی و اجتماعی رئیس جمعیت هلال‌احمر کشور، عضویت در هیئت‌مدیره شرکت لیزینگ غدیر و... اشاره کرد. این انتصاب، نخستین انتصاب یک زن به عنوان معاون حوزه‌های محتوایی این وزارتخانه پس از انقلاب است. در متن حکم سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، خطاب به نادره رضایی نیز آمده است: «نظر به سوابق و تجربیات ارزشمند سرکارعالی در حوزه‌های فرهنگی و هنری به‌موجب این حکم به سمت «معاون امور هنری» منصوب می‌شوید. امید می‌رود با استعانت از خداوند متعال و بهره‌گیری از کلیه ظرفیت‌های موجود و نیروهای کارآمد در رونق‌بخشیدن به فعالیت‌های هنری، حمایت از تولید آثار و محصولات هنری، تقویت نهادهای صنفی و توسعه حضور فرهنگی هنری ایران در جهان موفق و مؤید باشید. نظر به اهداف و وظایف معاونت امور هنری، مأموریت‌های پیوست مورد اهتمامتان خواهد بود.

پیوست این حکم نیز به شرح زیر است:

۱- پیگیری برنامه‌های چهارگانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت چهاردهم

۲- اهتمام به حفظ، تقویت و ارتقای هنرهای ایرانی-اسلامی و نیز هنرهای نواحی ایران

۳- توسعه اقتصاد هنر ایران با تقویت و ایجاد شبکه‌های نوین در چرخه بازار محصولات و خدمات هنری

۴- توسعه صادرات محصولات و خدمات هنری به بازار جهانی به‌ویژه کشورهای منطقه

۵- نقش‌آفرینی مؤثر در رویدادهای بین‌المللی

۶- نظام‌بخشی به برگزاری رویدادهای هنری در سطوح ملی، استانی و شهرستانی

۷- تقویت نهادهای صنفی و تشکل‌های هنری و تعامل و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های ایشان

۸- صیانت حداکثری از کرامت و حقوق مادی و معنوی هنرمندان

۹- اهتمام جدی به توسعه زیرساخت‌های حوزه هنر در کشور به‌ویژه استان‌ها و مناطق محروم

۱۰- افزایش دسترسی عموم مردم به رویدادها و محصولات هنری در سراسر کشور با تأکید بر:

۱۰/۱. استفاده از ظرفیت فضاها و اماکن فرهنگی دستگاه‌های مختلف کشور؛

۱۰/۲. طراحی الگوهای نو در عرضه محصولات و خدمات هنری (از جمله سکوهای برخط و مجازی).

۱۱- توان‌افزایی و کارآمدسازی نظام آموزش هنری با تأکید بر:

۱۱/۱. استعدادیابی و اهتمام به پرورش استعدادهای هنری؛

۱۱/۲. فرصت‌سازی برای دسترسی فراگیر به آموزش‌های هنری؛

۱۱/۳. تقویت رویکرد اقتصاد هنر در فراگیران آموزش‌های هنری.

۱۲- سنجش پیوسته ذائقه و مصرف دیداری و شنیداری جامعه به‌ویژه نسل جوان و نوجوان و تلاش برای ارتقای مصرف تولیدات هنر ایرانی-اسلامی».